

تبیین گفتمانی تقابل هویت و ملی‌گرایی قومی چچن با هویت و ملی‌گرایی روسی

^۱ سیده مطهره حسینی

^۲ صارم شیراوند

^۳ فرشته معبودی نژاد

روسیه پساشوروی هنوز از یک حاکمیت که دارای استحکام کافی و لازم باشد برخوردار نیست و تهدیدهای قومی و امنیتی، جامعه روسیه را از درون با خطر فروپاشی و تجزیه روبه‌رو ساخته است. در این مقاله سوال اصلی این است که هویت و ملی‌گرایی روسی و ملی‌گرایی قومی چچن چگونه یکدیگر را به‌عنوان خود و دیگری بازنمایی نموده‌اند؟ ادعای مقاله آن است که ملی‌گرایی روسی در تقابل با ملی‌گرایی قومی با تکیه بر اسطوره‌های نژاد اسلاو و مذهب ارتدوکس، قومیت‌های غیر اسلاو و مسلمانان را به‌عنوان دیگری تجزیه‌طلب و بنیادگرا بر ساخته است و در واقع، هر دو طرف با بازنمایی هویت خود در مقابل دیگری با ارجاع به دلالت‌های تهدیدزا و امنیتی (روسیه) و قومیتی (چچن) هویت خود را تعریف می‌نمایند. در این مقاله تلاش می‌شود نشان داده شود که این بازنمایی دیگری تجزیه‌طلب و اسطوره اسلاو - ارتدوکس منشأ هویتی دارد و بر اساس نوعی الگوسازی استعاره‌ای است که با طرح‌واره استعاره‌ای هر دو طرف روس و چچن مطابقت دارد. روش تحقیق در این مقاله تحلیل گفتمان است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، فضاها، گفتمانی، ملی‌گرایی روسی، ملی‌گرایی قومی و هویت.

^۱ . استادیار دانشگاه پیام نور واحد نظرآباد، نظرآباد، ایران. Email:ma_hoseyni@yahoo.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. Email:Sarem_Shiravand@yahoo.com

^۳ . دانشجوی کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. Email:fereshtehmabodinejad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۴

مقدمه

ملی‌گرایی با رویکرد جاودانه‌گرایی، مبتنی بر ادعای استمرار تاریخی است؛ یعنی اینکه گفته می‌شود این مردم چندین قرن وجود داشته‌اند و تاریخ آنها به گذشته دور بازمی‌گردد که این ادعا ممکن است خیالی یا واقعی باشد. کسب استقلال ملی و تشکیل کشور اوج این تاریخ است. از این‌رو، استفاده از کلماتی مانند «احیا» و «تولد دوباره» و علاقه به باستان‌شناسی و نیاکان رواج پیدا می‌کند. ادعاهای منبعث از تاریخ همچنین برای تعیین اینکه در یک جامعه چه چیز درست و یا نادرست است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی مردمی می‌خواهند مشروعیت ادعاهای ملت دیگری را انکار کنند، امر رایجی است که ادعا شود آنها در حقیقت یک ملت نیستند یا از زمان‌های دور موجود نبوده‌اند یا، اگر وجود داشته‌اند در جای دیگر بوده‌اند یا عوامل قدرت‌های خارجی بوده و هنوز هم ممکن است باشند. تاریخ در چنین مقوله‌ای عامل اصلی است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۱۰۱۰).

درگذر زمان با ایجاد دولت و قرار گرفتن آن در مرکز ثقل اجتماع جدید سیاسی یا همان جامعه مدرن، فضای شکل‌گیری این جامعه در راستای خواست‌های دولت هم ایجاد گردیده که یکی از آنها، ایجاد حس وفاداری به دولت یا به عبارت دیگر کسب مشروعیت توسط دولت برای انجام برخی اقدامات بوده است. مهم‌ترین ابزار ایجاد این حس وفاداری، خلق مفهومی به نام «هویت ملی»^۱ است که پیش‌تر وجود نداشت (Friedman, 1996: 248).

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف‌شده سیاسی است. مهم‌ترین نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌گردند عبارت هستند از «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت». از طرفی، باید اذعان نمود که هویت قومی^۲ در میان مردمانی وجود دارد که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی و یا سرزمینی هستند، نسبت به یکدیگر احساس تعلق و همبستگی دارند و خود را از بقیه گروه‌های قومی متمایز می‌کنند. بر این اساس باید اشاره نمود که هویت قومی نیز یکی از انواع هویت‌های جمعی است که بر عنصر آگاهی به وجود خود و تشخیص عناصر فرهنگی یک گروه تأکید دارد و آن را از سایر گروه‌های متمایز جدا می‌نماید (اوز کریملی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۴).

1. National Identity

2. Ethnical Identity

واحدهای سیاسی همواره طی دوره‌های تاریخی گوناگون در مبانی شکل‌گیری هویت جمعی و ملی‌شان، تجربه‌های متفاوتی را داشته‌اند و بر این اساس در بافت موقعیتی^۱ مختلف مبنای هویت ملی و سیاسی آنها یک مساله خاص بوده است. در مورد روسیه باید اشاره نمود که مبنای شکل‌گیری هویت ملی در این کشور حول چهار محور، مذهب، نظام سیاسی، ژئوپلیتیک و قومیت بوده است. در این راستا می‌توان به ویژگی‌هایی از جمله ویژگی‌های خاص قومیت روس - اسلاو، مذهب ارتدوکس، نظام تزاری و ژئوپلیتیک آسیایی و اروپایی این کشور اشاره نمود. در مورد روسیه منظور از هویت ملی در واقع، خودشناسی و آگاهی از خود بر اساس مفهوم ملت است (کرمی، ۱۳۸۴: ۳۷)؛ اما باید اشاره نمود که روسیه پسا شوروی هنوز از یک حاکمیت که دارای استحکام کافی و لازم باشد، برخوردار نیست و تهدیدهای قومی و امنیتی، جامعه روسیه را از درون با خطر فروپاشی و تجزیه روبه‌رو ساخته است.

مناقشات قومی در حیات سیاسی، شکل‌گیری و فروپاشی دولت‌ها عامل موثری بوده و به همین دلیل از سوی صاحب‌نظران به آن توجه ویژه‌ای شده است. تسلط یک نژاد و یا قوم بر دستگاه و سیستم دولتی سرچشمه نارضایتی‌ها و رنجش‌های قومی بوده است. در دوران امپریالیسم به مفهوم مدرن نیز، برخوردهای نژادی بر گروه‌های دیگر اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشته است. در این عصر آگاهی نژادی و قومی فزونی یافته و در نتیجه مهاجرت‌های بزرگ استعماری و غیراستعماری نژادهای مختلف رو در روی همدیگر قرار گرفتند. در واقع، پیدایش اقلیت‌های ملی و قومی در درون کشورها حاصل پیدایش ملی‌گرایی نوین بوده است که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها شده و هم احساس ملی‌گرایی قوم حاکم را تقویت نموده است. به طبع همه اقلیت‌های ملی و قومی تمایل به جدا شدن از کشور اصلی ندارند. میزان وفاداری اقلیت‌ها به دولت مرکزی به دلایل مختلف متفاوت است. سیاست دولت مرکزی نسبت به قومی ممکن است در جهت حفظ هویت فرهنگی آنان و یا جذب و حل آنها در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد. میزان توانایی سیاسی اقلیت‌های قومی بستگی به عوامل گوناگون دارد. ضعف اقلیت‌های ملی نسبت به دولت مرکزی به عوامل بسیاری از جمله تعداد جمعیت، مساحت سرزمین، میزان توسعه اقتصادی، میزان اقلیت‌ها در ثروت ملی و غیره بستگی دارد؛ اما عاملی که موجب تداوم هویت جداگانه گروه‌های قومی می‌شود، تفاوت در سطح توسعه اقتصادی آن‌هاست. نظریه این عوامل نقش سیاسی اقلیت‌ها

^۱. Context of Situation

در سطح ملی بستگی به همبستگی، سازماندهی و رهبری درونی آنها، میزان انزوا یا تماس آنها با اکثریت و شکل برخورد قوم غالب دارد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۸۱-۲۸۲).

در این مقاله سوال اصلی این است که هویت و ملی‌گرایی روسی و ملی‌گرایی قومی چچن در روند هویت‌یابی خویش، چگونه یکدیگر را به‌عنوان خود و دیگری بازنمایی و برساخته نموده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که روسیه هویت ملی خود را بر اساس انگاره اسلاو - ارتدوکس و هراس از تهدیدهای مختلف و از جمله ناامنی نشأت‌گرفته از تروریسم و بنیادگرایی شکل بخشیده است در حالی که چچنی‌ها در حقیقت گفتمان^۱ هویت و ملی‌گرایی قومی خود را در جهت حفظ هویت متمایز «خود»^۲ ظهور و رشد داده‌اند که هدفی جز تشکیل یک دولت - ملت^۳ جدید و استقلال‌خواهی موردنظر نبود. بر این اساس در روسیه پسا شوروی در وضعیتی که ملی‌گرایی توسط دولت حاکم به‌عنوان ابزاری برای همبستگی و یکپارچگی ملی و پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی تحریک شد، موجب واکنش گروه‌های قومی ساکن در فدراسیون روسیه از جمله قوم چچن گردید. در این مقاله روش تحقیق به‌صورت توصیفی و تحلیل گفتمان^۴ است.

چارچوب نظری: نظریه گفتمان ارنستو لاکلا^۵ و شانتال موفه^۶

در میان نظریات تحلیل گفتمان، نظریه ارنستو لاکلا و شانتال موفه از قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است. این قابلیت در سایه به‌کارگیری مفاهیمی چون «مفصل‌بندی»^۷ به‌دست آمده است (Laclau, 2002:139). مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌نماییم که میان عناصر مختلف رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آنها در این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که در نتیجه مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم (Laclau and Mouffe, 1985:105).

^۱. Discourse

^۲. Self

^۳. Nationa-State

^۴. Discourse Analysis

^۵. Ernesto Laclau

^۶. Chantal Mouffe

^۷. Articulation

دو مفهوم دال^۱ و مدلول^۲ در نظریه لاکلا و موفه دارای نقش کلیدی هستند. دال‌ها، مفاهیم و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی به‌خصوصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن صدق می‌کند مدلول نامیده می‌شود. گفتمان یک نظام معنایی منسجم است که هسته اصلی و مرکزی آن دال برتر است که نیروی جاذبه این هسته مرکزی سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. در واقع در سایه مفصل‌بندی دال‌ها، حول دال مرکزی است که انسجام معنایی حاصل می‌گردد (Ibid,112). فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفهوم ضدیت و غیریت ناممکن است. لاکلا مفهوم بیرون‌سازنده^۳ را برای توضیح ویژگی‌های غیریت بکار می‌برد و برای شکل‌گیری هویت‌ها و تثبیت معانی بر وجود غیر تأکید می‌کند. غیریت عملکردی دوگانه دارد: از یک طرف مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌هاست و از سوی دیگر سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است. غیریت در نظریه لاکلا به امکانی بودن و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها و گفتمان‌ها اشاره دارد. بنابراین، همه گفتمان‌ها خصلتی امکانی و موقتی دارند و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند (Laclau:1990,28).

لاکلا و موفه در نظریه خود برای توضیح اینکه گفتمان، گونه هویت جمعی را می‌سازد از دو مفهوم از دو مفهوم «منطق تفاوت^۴» و «زنجیره هم‌ارزی^۵» استفاده می‌کنند (صدر، ۱۳۸۶: ۱۹۲). هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر مختلف عمل می‌کنند و در پی تبیین روابط غیریت^۶ سازنده‌ای هستند که ساختار فضای سیاسی حاکم بر جامعه را تعیین می‌کنند. در این فرایند هویت‌های خاصی در کنار هم به‌صورت خطی مرتب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنها باشد. منطق تفاوت، به خصلت متکثر جامعه اشاره می‌کند و بر تفاوت‌ها و تمایزهای میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند و می‌کوشد تا از طریق تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره هم‌ارزی موجود را به هم بریزد (De-vos:2003,165).

-
1. Signifier
 2. Signified
 3. Outside constructiviste
 4. Logic of Difference
 5. Chain of Equivalence
 6. Othernes

بهترین فهم از هژمونی در گفتمان لاکلا و موفه، سازماندهی رضایت یا ایجاد و کسب رضایت بدون خشونت و رویکردهای سخت‌افزاری است. از دید آنها جامعه محصول گفتمان و مفصل‌بندی‌های گفتمانی است که ماهیتی سیاسی دارند. سیاست، مفصل‌بندی‌های خاصی را مبتنی بر عقل سلیم نمایش می‌دهد. در واقع، هژمونی یک عمل مفصل‌بندانه‌ای است که مفاهیم و کردارها را اطراف اصول کلیدی آن‌طور که عناصر مرکز، طبیعی و یک‌دست به‌نظر آیند نگاه می‌دارد (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۳۹). لاکلا و موفه در نظریه خود تلاش می‌کنند، ساخت هژمونیک را به‌صورت فرایند درک و تحلیل کنند. چنین برداشتی از هژمونی آنها را از گرفتارشدن در دام ارائه تحلیلی ایستا که مستلزم این ساده‌انگاری است که گفتمان در برهه زمانی خاص هژمونیک است یا نه، رها می‌کند. برای این منظور آنها از دو مفهوم اسطوره^۱، تصور اجتماعی^۲، بهره می‌گیرند. اسطوره در پی نفی وضع موجود، ترسیم آینده ایده‌آل و نوعی بازنمایی و تبیین شرایط اجتماعی بی‌قرار می‌باشد و در صدد است پاسخی مناسب به بحران موجود ارائه دهد. به نظر لاکلا برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی نیاز به ایجاد فضایی است که لزوماً وجهی استعاری دارد. در واقع، لاکلا برای تبدیل وجه اسطوره‌ای به یک تصویر اجتماعی در قالب یک فرهنگ عمومی از استعاره کمک می‌گیرد که در آن اسطوره‌ها با ایجاد یک فضای بازنمایی شده و استعاره‌ای سوژه‌ها را به سمت و سوی آن ترغیب می‌کنند. براین اساس، خلأ میان واقعیت و تصویر اجتماعی یا به عبارت دیگر میان واقعیت و اسطوره را وجه استعاره‌ای گفتمان پر می‌کند. این خلأ امکان پیدایش گفتمان‌ها و اسطوره‌های جدید را پیدا می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

اسطوره، تنها تقاضاهای یک طبقه خاص یا گروه کوچک از جامعه را نمایندگی می‌کند و این برای عینیت و هژمون شدن گفتمان کفایت نمی‌کند. بر این اساس، اسطوره باید به تصور اجتماعی مبدل شود. تصور اجتماعی، همگانی است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند. تصور اجتماعی همان فضای آرمانی خلق شده توسط یک اسطوره است. که در میان افراد جامعه به شکل فراگیر عمومیت یافته است. پل ارتباطی میان اسطوره و تصور اجتماعی، مفهوم وجه استعاری است. یک اسطوره برای فراگیر شدن باید از سطح نیازها و تقاضاهای موجود جامعه فراتر رود و شکل آرمانی و استعاری به خود بگیرد. در این حال

1. Myth

2. Social Imagination

یک گفتمان، خود را عام، جهان شمول و پاسخ‌گوی همه نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه نشان می‌دهد، و این نکته را که یک گفتمان، بالاخره نمی‌تواند همه گروه‌های اجتماعی و خواسته‌های آنان را نمایندگی کند، پنهان می‌سازد. در این حالت گفتمان هژمونیک جنبه استعاری می‌گیرد و با تفسیر عام بحران، خود را به‌عنوان چارچوبی تعیین‌کننده و پاسخ‌گو برای مجموعه‌ای روزافزون از تقاضاهای متنوع معرفی می‌کند. این گفتمان تلاش می‌کند جنبه‌های خاص‌گرایانه خود را به نفع بُعد استعاری پنهان سازد و در این حالت گفتمان به تصور اجتماعی مبدل می‌شود چرا که ادعا می‌کند که می‌تواند تمام حوزه‌ی اجتماعی را باز سازی کند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۳). چهار عامل برای موفقیت گفتمان در کسب موقعیت هژمونیک ضرورت دارد. این چهار عامل عبارت هستند از عاملان سیاسی، دسترسی، اعتبار و طرد و برجسته‌سازی.

وضعیت ازجاشدگی، لحظه‌عاملیت و ظهور سوژه‌های آفریننده است. در این وضعیت است که افراد عاملیت یافته و با گزینش گفتمانی ویژه در بازسازی امور اجتماعی دخالت می‌کنند (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۳۵). عاملیت و سوژگی سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌های هژمونیک میان گفتمان‌های رقیب در وضعیت ازجاشدگی و غلبه یک گفتمان بر دیگر گفتمان‌ها در این رقابت، ایفا می‌نماید (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۷۶).

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و تداوم هژمونی گفتمان است. به واسطه برجسته‌سازی نقاط قوت گفتمان تقویت شده و با حاشیه‌رانی کاستی‌ها و خلاها و ضعف‌ها پوشانده می‌شود و در فرایندی وارونه نقاط قوت و برتری رقبا به حاشیه رانده شده و نقاط ضعف آنها برجسته می‌شود.

لاکلا برای توضیح چگونه تبدیل یک اسطوره به تصور اجتماعی، علاوه بر وجه استعاری از دو مفهوم استفاده می‌کند، که در تبدیل اسطوره به گفتمان هژمون نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. اولین مفهوم قابلیت دسترسی است، یعنی در دسترس بودن در زمینه موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به‌عنوان جایگزین واقعی هژمونیک نشان نداده است. در واقع قابلیت دسترسی نیز خود دو جنبه دارد: اول اینکه ادبیات آن گفتمان ساده و همه فهم باشد؛ دوم اینکه آن گفتمان در شرایطی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگر

به عنوان رقیب و بدیل به شکل هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد (Laclau, 1990:66). قابلیت اعتبار؛ یعنی سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادی جامعه، اما هر چه سازمان جامعه بحرانی تر یا بی‌قرارتر باشد اصول اساسی آن بیشتر پراکنده و شکسته شده است. بنابراین اگر اصولی مانده باشد که جامعه را منسجم سازد گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها از در ستیز درآیند. چرا که همواره در جامعه اصول عامی وجود دارد که مورد پذیرش اکثریت هستند (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۶).

گفتمان ملی‌گرایی روسی و دال مرکزی آن

پیش‌درآمد انسجام درون گفتمانی، فضاهای گفتمانی است. فضا شامل تصور کمال و گفتمانی است که ادعای پاسخگویی به تمام مشکلات و حل تعارضات موجود را دارد (Ibid, 56). براین اساس می‌توان گفت فضاها و رویه‌های گفتمانی، هویت روسی (اسلاو ارتدوکس) را در مرکز هویت بخشی ملی‌گرایی ملی روسیه پسا شوروی قرار داده است. فضاهای گفتمانی روس - اسلاو، مذهب ارتدکس، تزاریسم و امنیت ملی به‌عنوان گفتمان‌های هویتی شکل‌دهنده به هویت روسیه پسا شوروی، بازتاب بستر هنجاری آرمان‌های روسی هستند که در آن مرزهای «خود» و «دیگری» مشخص می‌شود. دراین میان لازم به ذکر است که کلیسای ارتدوکس پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت اجتماعی و سیاسی مهمی یافته و نفوذ زیادی در چرخه تصمیم‌گیری کسب کرده است. علیرغم اینکه روسیه کشوری غیردینی است، در مقدمه قانون آزادی عقیده و انجمن‌های دینی بر سهم ویژه آیین ارتدوکس در تاریخ روسیه تأکید شده است (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴۹). میان ملت و دولت روس و آیین ارتدوکس پیوند تاریخی برقرار است و این آیین در مقام نیروی وحدت‌بخش اقوام روس ایفای نقش کرده و به یکی از مؤلفه‌های هویتی روس تباران تبدیل شده است؛ یعنی کلیسای روسیه یک کلیسای قومی و ملت روس خود را ارتدوکس می‌شناسند (همان: ۳۵۵) و بدین سان گفتمان ملی‌گرایی روسی برای هژمون شدن قابلیت دسترسی و اعتبار پیدا نموده است. در این فضاهای گفتمانی، فهم نخبگان از هویت روسی تولید و بازتولید می‌شود. در واقع، درک وضعیت کنونی در پیوند گذشته و حال، نمونه‌ای از بازنمایی سرنوشت مشترک در فضاها و رویه‌های گفتمانی است. تقابل جمهوری چچن و ملی‌گرایی قومی آن با هویت و ملی‌گرایی روسی و جنگ‌های شکل‌گرفته بین این دو، یک نمود بارز و روشن از پیوندیابی

یک حادثه با فضاهای گفتمانی است. بر این اساس مشاهده می‌شود که چگونه فضاهای گفتمانی طیف گفتمان‌های هویت در دو طرف، در چارچوب این تقابل باهم پیوند خورده است. روسیه در تقابل با ملی‌گرایی قومی چچن، با بهره‌گیری از فضاهای گفتمانی تروریسم، بنیادگرایی، اسلام‌هراسی و کنار هم گذاشتن آنها، «غیریت و دیگری» خود را که در راستای تهدید منافع ملی آن و ارزش‌های روسی - اسلاوی به موازات «دیگری و غیر» غربی تلاش می‌کند، تعریف نموده است.

فضاهای معنایی گفتمان هژمون ملی‌گرایی روسی

نیکلای پاتروشف^۱، دبیر شورای امنیت روسیه در مصاحبه با روزنامه ایزوستیا^۲ توضیح داده است که سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۹ فدراسیون روسیه، جایگزین سند امنیت ملی ۱۹۹۷ که در سال ۲۰۰۰ مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفته بود، شده است. بر این اساس یکی از تفاوت‌های عمده این سند با اسناد پیشین در این است که در این سند امنیت ملی با دستیابی به اولویت‌های راهبردی ملی تأمین می‌شود. تفاوت عمده دیگر، وجود ابهام پیرامون مقتضیات به‌کارگیری سلاح هسته‌ای توسط مسکو است. ویژگی مهم آن نیز تعریف اهداف، تهدیدها و اتخاذ تدابیر لازم جهت تحقق آنها در کوتاه‌مدت (۲۰۱۲)، میان‌مدت (۲۰۱۵) و بلندمدت (۲۰۲۰) است (Mcdermott, 2014).

آن‌گونه که در این سند آمده از نگاه دولت روسیه امنیت ملی به وضعیت تحت محافظت بودن انسان، جامعه و دولت در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی اطلاق می‌شود و این امکان را می‌دهد تا حقوق و آزادی‌های قانونی، کیفیت و سطح شایسته زندگی شهروندان، حق حاکمیت و تمامیت ارضی، توسعه پایدار فدراسیون روسیه، قدرت دفاعی و امنیت دولت تأمین شوند. امروزه دو تعبیر از امنیت ملی وجود دارد: در مفهوم خاص، امنیت ملی با بقای دولت (حاکمیت، حکومت، ملت و سرزمین) ارتباط دارد؛ اما در معنای عام، امنیت ملی به بقای دولت، توسعه کشور و اعتبار و نفوذ برمی‌گردد. سیاست امنیت ملی نیز تمهیداتی است که برای تأمین این ابعاد تدوین و اجرا می‌شوند. دولت‌ها بر اساس مجموعه‌ای از شرایط داخلی و خارجی ممکن است سیاست امنیت ملی محدود یا گسترده داشته باشند.

1. Nikolai Platonovich Patrushev
2. Izvestia Newspaper

روسیه از کشورهایی است که از مفهوم عام امنیت ملی و تعریف موسع سیاست امنیت ملی بهره می‌گیرد (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۷۱). به هر روی باید اذعان داشت که تغییر و تحول در منابع بین‌المللی قدرت به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ابعاد مختلفی موجب اثرگذاری بر سیاست‌های نظامی - امنیتی کشورهای مختلف از جمله فدراسیون روسیه شده است (Allison & Others, 2011: 34).

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در دهه پایانی قرن بیستم میلادی، تهدیدهای امنیتی به دلایل مختلف جدی‌تر و پیچیده‌تر شدند. افزایش تلاش برخی گروه‌های قومی به منظور تجزیه‌طلبی، بی‌ثباتی و ظهور منازعه قومی، شکست سیاست‌های قومیتی، دخالت دول خارجی و نهادهای بین‌المللی در مسائل داخلی روسیه از عوامل مهم تهدیدکننده امنیت ملی روسیه به شمار می‌رود و این کشور را در آستانه تجزیه‌طلبی قرار داده است. در حقیقت بیداری احساسات ملی‌گرایانه و گرایش افراطی به آن، سست شدن عوامل وحدت بخش و تضعیف نقش عناصر هویت ملی از عوامل بحران‌ساز برای مسکو به شمار می‌رود (همان، ۴۰).

مهم‌ترین چالش جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی اسلامی مربوط به جمهوری خودمختار چچن است. چچنی‌ها هر چند بیش از ۳۰۰ سال است که در کنار چرکس‌ها و داغستانی‌ها در برابر حکومت روسیه مبارزه کرده‌اند (Margolis, 2014)، اما در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ضعف سیاسی، ساختاری و امنیتی آن، داعیه استقلال از فدراسیون روسیه را داشته‌اند. اعلام استقلال چچن توسط جوهر دادایف^۱ منجر به جنگ بیست‌ماهه ارتش روسیه علیه استقلال‌طلبان چچن در سال ۱۹۹۴ شد (کولایی و حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) و جنگ دیگری نیز در سال ۱۹۹۹ در این منطقه آغاز شد. مبارزان چچنی پس از آغاز جنگ دوم با روسیه، هر چند وارد لاک دفاعی شدند، اما فعالیت‌های انتحاری و پارتیزانی آنان از اواخر سال ۲۰۰۹ شدت یافته است (همان، ۱۲۳). تشدید فعالیت‌های افراط‌گرایانه که آخرین نمونه آن به‌روزهای آخر سال ۲۰۱۳ میلادی و در آستانه بازی‌های زمستانی المپیک سوچی بازمی‌گردد (Isachenkov, 2014)، امنیت فردی و اجتماعی در این کشور را تهدید نموده و به یکی از چالش‌های جدی حوزه امنیت در این کشور تبدیل شده است.

^۱. Dzhokhar Musayevich Dudaev

باید اذعان داشت که بازنمایی ملی‌گرایی قومی به‌عنوان دیگری تجزیه‌طلب، باعث تحکیم پایه‌های امنیت در سطح هستی‌شناختی و حفظ وضعیت موجود می‌گردد؛ بنابراین بستر مناسبی را جهت تثبیت هویت کارگزاران و امنیت فراهم می‌کند. بر این اساس است که هویت مهم تلقی می‌شود. در واقع بازیگران برای رسیدن به مقاصد و نیات خود، به ثبات هویت نیاز دارند که این مهم از طریق تعریف دیگری محقق می‌شود (Mitzen, 2006: 350-371).

نکته اساسی و مهمی که باید بدان توجه داشت آن است که ثبات و حفظ هویت به حفظ وضعیت موجود و بازنمایی‌ها از خود و دیگری منجر می‌شود. ملی‌گرایی روسی تصور بازنمایی را از «خود» ایجاد نموده که به‌مثابه پیش‌گویی خودتحقق‌بخش، باعث تداوم هویت روسی شده است. «پیش‌گویی خودتحقق‌بخش»^۱ گونه‌ای مشخص از باور و عقیده است که باورهای بازیگر را تأیید می‌کند و در واقع بازیگران و کنشگران بر مبنای اعتقادات و باورهایی که درباره محیط خود و دیگران دارند، عمل می‌نمایند که این باعث بازتولید هویت آنها می‌گردد (ونت، ۱۳۸۴: ۲۶۸).

هویت کنشگران بر اساس فرهنگی که در آن هستند، برساخته و تثبیت می‌شود و تحقق آن براساس شناخت مشترک پیش‌گویی‌هاست و همین موجب تقویت باورهای فرهنگی و به تبعیت از آن هویت می‌گردد؛ بنابراین با نظر به این شناخت مشترک، زمینه پیش‌بینی تعامل طی زمان فراهم می‌گردد. دانش مشترکی که پیرامون پیش‌گویی خودتحقق‌بخش ملی‌گرایی روسی به وجود آمده، بازنمایی و بازتولید هنجارهای اسلاوگرایی و آموزه‌های ارتدوکس و تأکید بر حمایت از منافع ملی فدراسیون روسیه و تضمین امنیت قابل‌اتکای کشور، حفظ و تقویت حاکمیت و تمامیت سرزمینی و دست‌یابی به جایگاه محکم و دارای حیثیت در جامعه جهانی است که با منافع روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ و یکی از مراکز دارای نفوذ همخوانی داشته باشد (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۵)، از طرفی در مقابل دیگری تجزیه‌طلب را که همواره بر اساس اسلام‌گرایی و تهدید امنیت ملی بازنمایی می‌شود به‌همراه داشته است. در واقع، ملی‌گرایی نوین روسی، بازنمایی خود را بر محور منفعت امنیت و نفوذ روسیه به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی، نیز بر اساس انگاره‌های رسالت فراملی روسی برای پیشبرد جهانی چندقطبی، تقابل با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، ایجاد یک هویت ژئوپلیتیک اوراسیایی متمایز از غرب و مبارزه با تهدیدهای متصور از فرهنگ غربی، به‌منصه ظهور

^۱.Self- Fulfilling Prophecy

رسانیده است (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۱: ۴۷). ملی‌گرایی روسی همواره، ترکیبی از انواع جنوبی (دینی) و شرقی (قوم مدارانه) بوده است. نقش سازنده‌ای که مسیحیت ارتدوکس در ایجاد پیوند عمومی میان روس‌ها ایفا کرد و نقش این آیین در توجیه توسعه‌طلبی امپریالیستی روس‌ها با اهداف متعالی و رابطه نمادینی که میان مفهوم دینی ارتدوکس و مفهوم قومی روس بودن ایجاد کرد، این ویژگی‌ها را موجه می‌ازد. این ویژگی ملی‌گرایی و هویت روسی در سرنوشت مسلمانانی که جذب روسیه شدند، تأثیر به‌سزایی داشته است.

ملی‌گرایی روسی تحت هدایت دولت، تلاش برای الزام همه افراد ساکن در حیطه صلاحیت دولت است تا برای وظایفی که در قبال آن دارند نسبت به سایر وظایف الویت قائل شده و صورت‌ها و استعاره‌های فرهنگی دارای ارجحیت آن دولت را انتخاب نمایند. در مفهوم عمومی باید اذعان نمود که اسلام‌هراسی در روسیه نوعی از بیگانگی‌هراسی به‌شمار می‌آید. اسلام‌هراسی در روسیه با مشابه غربی آن تفاوت دارد. حکومت شوروی توجه خود را از سنت‌های مذهبی به هویت ملی منتقل کرد؛ این روش را فدراسیون روسیه نیز به‌ارث برده‌است و حکومت آن، توجه اصلی را به سیاست‌های ملی معطوف کرده‌است. اما با توجه به روند جهانی افزایش نقش دین‌های سیاسی، به‌ویژه اسلام، توجه دولتی به مسئله مذهب رو به رشد است. روسیه همیشه نقطه تقاطع شرق و غرب بوده و به همین دلیل، اسلام‌هراسی، ویژگی وراثتی آن نیست. اسلام‌هراسی در روسیه بیشتر در میان افرادی دیده می‌شود که از وضعیت پایین اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برند. ترس فزاینده غیرمسلمانان از اسلام، بدبینی فزاینده مسلمانان روسیه به مسئولان جنگ چچن، بمب‌گذاری‌های تروریستی در روسیه و معادل قراردادن تروریسم با اسلام به رشد اسلام‌هراسی در روسیه کمک نموده‌اند (Malashenko, 2006: 16).

در واقع، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حوادث پس از آن و نیز فعالیت برخی از رسانه‌های روسیه با ارائه تصویری مخدوش از مسلمانان، همانند همتایانشان در غرب، بسیاری از ناکامی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به مسلمانان نسبت می‌دهند؛ این رسانه‌ها با دادن تصویری یکپارچه، هویتی واحد برای مسلمانان ترسیم می‌کنند که مخالف توسعه، مدرنیته و دموکراسی است. هرچند نقش رادیکالیسم اسلامی در این میان نباید نادیده گرفته شود. علاوه بر رسانه‌های روسی به دلیل فراگیر شدن ارتباط جهانی، بسیاری از روس‌ها در معرض تبلیغات رایج در رسانه‌های غربی قرار می‌گیرند که به‌ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افزایش چشمگیر یافته‌است. از دیگر سو، بحث دیگر گسترش ملی‌گرایی افراطی است، این

عامل با نگرانی در خصوص روند دموگرافیک روسیه و ترکیب جمعیتی آن گره خورده است. با توجه به پیش‌بینی‌های گوناگون، جمعیت روسیه از رقم ۱۴۵ میلیون به دلیل رشد منفی میان اقوام روسی به ۱۰۰ یا حتی ۸۰ میلیون خواهد رسید. به‌طور تقریبی، هر روز، گزارشی از یکی از شهرهای روسیه در خصوص جنایتی با انگیزه‌های نژادپرستانه در رسانه‌های این کشور منتشر می‌شود؛ این اقدام‌ها به گسترش بی‌سابقه اندیشه «راسیسم» معطوف هستند که هدف آن، ایجاد جامعه‌ای به‌طور کامل، روس (اسلاو) و پاک کردن روسیه از ملیت‌های غیراسلاو و خارجیان است (میریدی و کرمی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). رهبران گروه‌های نژادپرست به پیروان خود می‌آموزند که هرچه بدی است از خارجی‌ها ناشی می‌شود و باید با آنها با قدرت مقابله کرد. هر چند خاستگاه اصلی «کله‌پوستی»‌ها بریتانیا و گسترده‌ترین محل فعالیت آنها، آلمان بوده و هر چند، روسیه بیش از هر کشور دیگری در مقابل نازی‌ها جنگیده از آنها نفرت داشته در شکست آنها سهم داشته‌اند، مرور تحول‌های سال‌های اخیر در روسیه از آن حکایت دارد که ایدئولوژی نئونازیسم، بیش از هر کشور دیگری در جامعه روسیه پس از شوروی شیوع یافته است. همه «کله‌پوستی»‌ها در شعار «روسیه برای روس‌ها» مشترک هستند و در واقع، ملیت‌های غیراسلاو روسیه از جمله اتباع قفقاز شمالی (به‌ویژه چچنی‌ها و داغستانی‌ها) و همچنین یهودیان از جمله شهروندان این کشور هستند که در کنار خارجی‌ها، زیرشعار مقابله با «دشمنان ملت» هدف حمله گروه‌های «کله‌پوستی» قرار می‌گیرند؛ البته در بسیاری موارد، ملیت برای «کله‌پوستی»‌ها مطرح نیست و غیراسلاو و غیرسفیدبودن، مهم‌ترین دلیل نفرت و انگیزه اقدام‌های خشونت‌آمیز آنها است (همان، ۱۳۱).

این عوامل اسلام را به‌مثابه یک «غیر» تثبیت کرده و موجب تقویت سایر بخش‌های هویت و ملی‌گرایی روسی شده که باور به دولت نیرومند و متمرکز مهم‌ترین آنها است. در نقطه مقابل باید گفت که با توجه به رفتارها و موضع‌گیری‌های مقامات و مردم روس، انزجار مسلمانان از روس‌ها نیز احیا شده است و روس‌ها به‌عنوان دیگری دشمن در ذهن مسلمانان این کشور شکل گرفته است.

گفتمان مقاومت: هویت و ملی‌گرایی قومی چین

در گفتمان هویت سیاسی چین، دال مرکزی که سایر دال‌های دیگر حول آن مفصل‌بندی شده است، «قومیت» است که دال‌های دیگر همچون زبان، تبار تاریخی، آزادی،

استقلال، مذهب، بیگانه‌ستیزی و ظلم‌ستیزی حول آن مفصل‌بندی شده‌اند. در تحلیل گفتمان مقاومت چین، باید به عواملی از قبیل تضادهای هویتی چین و حاکمیت مسکو، حضور اسلام وهابی در منطقه و سیاست اوراسیاگرایی روسی و تلاش روسیه برای تثبیت قدرت سنتی خود در منطقه قفقاز، تأمین حداکثری منافع اقتصادی روسیه، تأمین امنیت مسیرهای انتقال انرژی به اروپا و تلاش برای کسب آزادی فردی و انتخابات و داشتن حق انجمن در میان چینی‌ها اشاره نمود. در واقع از طرف دیگر می‌توان به یک مثلث از عوامل اشاره نمود که به صورت هم‌افزا همدیگر را تقویت می‌نمایند که عبارت هستند از:

الف) عوامل رفتاری یا همان حوادث رخ داده میان دو طرف که خشونت مستقیم نام دارد.

ب) خشونت ساختاری یا همان گرایش‌ها و فرایندها حاکم بر دو گفتمان،
 ج) تناقض و تضادهای فرهنگی. در واقع مقاومت در چین و کردارهای غیر زبانی گفتمان ملی‌گرایی چینی در مقابل ملی‌گرایی روسی بیشتر به خاطر مسائل حل نشده‌ای است که به شکل سنتی در روابط چین و روسیه جای گرفته است و نیز به علت نبود جنبه‌های یک جامعه مدنی در هر دو جامعه و سرانجام فضای بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و شعار جنگ علیه تروریسم می‌باشد (Russell, 2007: 11).

در حقیقت گفتمان هویت و ملی‌گرایی قومی در روسیه در جهت حفظ هویت متمایز «خود» ظهور و رشد نمود که برای طرفداران آن، هدفی جز تشکیل یک دولت - ملت جدید و استقلال خواهی مورد نظر نبود. بر این اساس در روسیه پساشوروی، در وضعیتی که ملی‌گرایی توسط دولت حاکم به عنوان ابزاری برای همبستگی و یکپارچگی ملی و پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی تحریک شد، موجب واکنش گروه‌های قومی ساکن در فدراسیون روسیه، از جمله قوم چین گردید. در این وضعیت قومیت چینی وجود و هویت متمایز خود را در خطر دیده و بنابراین در شکل خشونت بار آن، جنگ و درگیری نظامی بین دولت مرکزی و جمهوری خودمختار چین پدید آمد. در واقع برای قومیت چین، ملی‌گرایی به عنوان ابزاری برای حفظ هویت متمایز و تشکیل واحدی مستقل مورد استفاده قرار گرفته است و به طرد و غیرستیزی غیر چینی‌ها و اسلاوها پرداخته و تلاش نموده است تا ساختار گفتمان ملی‌گرایی و هویت روسی را به چالش بکشد و با ساختار شکنی هژمونی آن یک نظم جدید را بازتعریف نموده، گفتمان رقیب را جانشین گفتمان حاکم نماید.

فرهنگ و سبک زندگی مردم بومی قفقاز کاملاً از سبک زندگی و سبک فرهنگ روسی متمایز است، مخصوصاً جامعه چچن که به‌طور سنتی حول علقه‌ها و تعلقات قومی ناشی از قلمرو و قبیله مشترک سازماندهی شده است (Banner, 2006: 220). تعلقات قومی و قبیله‌ای یک دایره بسته شده و محدودی است که در آن مردم براساس یک ساختار به شدت محدود و تعریف شده پدرسالارانه با هم در ارتباط هستند که در واقع تصویری از قهرمان مردمی است (Farhani, 2005) که از فرهنگ قبیله‌ای و تاریخ‌شان که غالباً حول داستان اسطوره‌های شجاعت مردانشان ساخته شده، تفکیک‌پذیر نیست (Seely, 2001: 9). طی ۷۵ سال حکومت شوروی، ساختار قبیله‌ای جامعه چچن تضعیف شد، اما سنت‌ها و قوانین عرفی اسلامی آن تا حال حاضر به طرز قابل توجهی در جامعه، مخصوصاً در بخش روستایی که جمعیت زیادی در آنجا ساکن است، تداوم داشته است (Banner, 2006: 220).

از نظر اصولی مبارزه برای رهایی از سلطه روسیه، بیگانه‌ستیزی، اتکای به خود و استقلال‌طلبی، به فرهنگ مسلط مردم چچن در بازنمایی هویت «خود» در مقابل «دیگری روس» تبدیل شده است. قبیله‌های چچنی از انسجام زیادی برخوردارند. ساختار دولت آن‌ها به شکل مردم‌سالاری‌های قرون‌وسطی است و این امر در طول تاریخ در شمار موانع مهم در مقابل تلاش‌های دولت اشراف سالار روسیه برای گسترش سلطه خود در این منطقه بوده است (Leitzinger, 2002, 166- 168). از ویژگی‌های اساسی چچنی‌ها اعتقاد به اسلام به‌خصوص طریقت‌های صوفی است و این امر در مهاجرت دردناک سال‌های دوره استالین باعث حفظ هویت یکپارچه آنها شد. در زمان جنگ طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۶، اسلام نقش برجسته‌ای را در جامعه چچن و به‌ویژه در میان بعضی جنگ‌سالاران و سیاستمداران چچنی ایفا نموده است. به‌طور کلی مسأله‌ای که نباید فراموش شود این است که باورهای دینی مردم چچن دو ویژگی مهم دارد: نخست اینکه مسلمانان حنفی مذهب هستند و دیگر اینکه پیرو طریقت‌های صوفی‌گرایانه هستند. این در حالی است که از سال ۲۰۰۱ و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مردم چچن برچسب افراط‌گرایی تروریسم می‌زنند. با این وجود تنها ۷ درصد مردم این سرزمین از اسلام‌گراهای افراطی هستند (کولایی و حسینی: ۱۳۸۹: ۱۱۵). در سرشماری ملی سال ۲۰۱۰ چچن، ۹۳٫۵ درصد جمعیت چچنی و ۳٫۷ درصد روسی بودند. این موضوع نشان‌دهنده این است که اکثریت قریب به اتفاق مردم هویت خود را چچنی می‌دانند نه روسی (Sterio, 2013: 134). چچنی‌ها در دوران‌های مختلف تاریخی مورد

تعصب، پاکسازی قومی و اخراج قرار گرفته‌اند به همین علت به طور سنتی مخالف حضور قدرت‌های خارجی در قلمرو خود هستند (Dunble, 1998; Wihelmsen, 2005: 35). چچنی‌ها مدعی هستند که طی تاریخ، هرگز سهم عادلانه‌ای از ثروت‌هایی که دولت مرکزی روسیه از سرزمین آنها استخراج نموده دریافت نکرده‌اند و از طرفی دولت مرکزی زیربناها و ساختارهای اقتصادی را در این جمهوری توسعه نداده است، این در حالی است که بیشتر تأسیسات و مراکز صنعتی و اقتصادی آن در جنگ و درگیری‌ها آسیب دیده است. تحریم‌های اقتصادی مسکو، استمرار جنگ و درگیری منجر به کاهش تولید، کمبود منابع، مهاجرت جمعیت متخصص غیر بومی، شکاف عمیق طبقاتی و کمبود کالاهای اساسی مصرفی و مواد غذایی، افزایش فقر و میزان بالای بیکاری شده است (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۲).

تاریخ چچن گویای شکاف عمیق و تاریخی اسلاو ارتدکسی و اسلام چچنی است. در واقع، آنچه جنگ‌های چچن و قیام‌های شیخ منصور و شیخ شامل از رهبران چچنی به ما نمایانده است، تعارض عمیق ایدئولوژی، سنت‌ها و اصول است (کولایی و شجاعی، ۱۳۹۰: ۴۵). در واقع، هوبت چچنی‌های مسلمان که میراثی از فرقه نقشبندی است (Vatchagaev, 2014: 1)، نوعی جنگجویی، سلطه ستیزی و استقلال طلبی است. بنابراین عدم رضایت و مقاومت چچن‌ها در بعد هویتی ریشه در سنت‌های اسلامی و مذهبی آنها دارد. در دو جنگ گذشته چچن با روسیه شاهد استفاده ابزاری از اسلام بوده‌ایم به گونه‌ای که دودایف در جنگ اول از اسلام به عنوان عامل وحدت‌بخش مردم چچن یاد نمود و رهبران فعلی هم همیشه در مورد شریعت و اسلام نقطه نظرات خاص خود را داشته‌اند و به نوعی گفتمان مقاومت از طریق زنجیره هم‌ارزی تلاش نمود که تفاوت‌ها را بپوشاند. در جامعه قطب بندی چچن که به موافقان و مخالفان روسیه تقسیم شده است، زنجیره هم‌ارزی است که می‌تواند این تکثر و تفاوت‌ها را پوشش دهد و به آنها نظم و انسجام می‌بخشد. در واقع رهبران چچنی با استفاده ابزاری از اسلام، به عنوان منطق هم‌ارزی که هم قابلیت دسترسی دارد و هم اعتبار، می‌کوشند تا از طریق مفصل بندی بخشی از این نیروها، تمایزات آنها را کاهش داده و آنان را در مقابل یک غیر منسجم نمایند (رویان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). روس‌ها بسیار نگران این مساله هستند که اقلیت‌های قومی گذشته، از جمله چچن، چگونه دستورالعمل‌های جدید برای تربیت نسل بعدی ارائه می‌نمایند. این مساله به مثابه تهدید برای قدرت روس‌ها به عنوان مردم بزرگ روس است (مریدی و بخشنده، ۱۳۹۰: ۱۳۲). از دیگر

سو، شکاف کنونی اسلام و اسلاو ارتدوکسی از دوران به قدرت رسیدن دودایف در سال ۱۹۹۱ عمیق‌تر شده است و شاهد نوعی افراط‌گرایی در میان چچن‌ها و مخصوصاً رهبران آنها هستیم. شاهد این مدعا ده‌ها مورد عملیات تروریستی در روسیه در دو دهه گذشته است. در هژمون شدن یک گفتمان در جامعه عاملان سیاسی آنچنان که گذشت نقش مهمی دارند، بر این اساس جریان‌های اسلامی تندرو(بیشتر وهابی) به‌عنوان عامل اجتماعی و یا سیاسی نقش موثری در بحران سازی داشته‌اند، به‌گونه‌ای که نیروهای وهابی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ در جنگ علیه روس‌ها شرکت و حضور فعال داشتند و در دوران پس از جنگ نیز پست‌های کلیدی را در ساختارهای سیاسی، نظامی و مذهبی اشغال نموده‌اند. آنها جوانان بیکار را به سوی خود جلب نموده و علیه نیروهای روسی برمی‌انگیزند و سیاست‌های آنها به نام اسلامی سازی نقش مهمی را در جامعه چچن ایفا می‌نماید (Laurea, 2014: 109). این اتفاقات به طور حتم، بازخوردهای منفی در افکار عمومی مردم روسیه داشته و بر عمق این شکاف هویتی و عدم شناخت از ماهیت هر دو طرف و روآوردن به کردارهای غیر زبانی افزوده است.

ملی‌گرایی روسی، هویت قومی چچن و بازنمایی خود و دیگری

ملی‌گرایی و جدایی‌خواهی در میان اقلیت‌های قومی که به تجزیه اتحاد جماهیر شوروی منجر شد در میان اقلیت‌های ملی شوروی و جانشین آن فدراسیون روسیه گسترش یافت و این ترس را ایجاد کرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مقدمه‌ای برای تجزیه فدراسیون روسیه شود. حادثه‌ای که این ترس را تشدید نمود، آغاز جنگ اول میان دولت فدراسیون روسیه و جدایی‌طلبان چچنی بود. روس‌ها می‌ترسیدند که این نبرد آغازگر سلسله حوادثی باشد که به تجزیه نسبی یا کامل فدراسیون روسیه بینجامد. این نگرانی در موضع‌گیری گریگوری کاراسین^۱ سخنگوی وزارت خارجه روسیه، در ژانویه ۱۹۹۵ آشکار است. او دخالت نظامی در چچن را این‌گونه توجیه کرد که «جایگزین احتمالی متصور برای دولت، جهت مبارزه علیه رژیم جدایی‌خواه و شورشی در چچن نیست زیرا می‌تواند سناریوی یوگسلاوی در روسیه تکرار شود». اولگ لوبوف^۲ دبیر شورای امنیت روسیه، نگرانی‌های

^۱. Gregory Karasin

^۲. Oleg Lobov

مشابهی را بیان می‌کند. او به منتقدان غربی عملیات روسیه در چچن هشدار داد که جدایی چچن «راه را برای تجزیه روسیه می‌گشاید» و «به احتمال زیاد کشور را به وضعیت یوگسلاوی دچار می‌کند» (Guroff, 1998: 89).

بازنمایی هویت روسی در مقابل دیگری تجزیه طلب طی تاریخ روسیه چندین بار تکرار شده است. طی دوران تزاریسیم و شوروی، بارها اقدام به هویت‌سازی روسی علیه هویت‌های دیگر در چارچوب قومیت‌هایی که؛ تحت سلطه نظام حاکم بوده‌اند، صورت گرفته است و اینها به عنوان اقداماتی از سوی روسیه برای برساختن هویت خود محسوب می‌گردد. بحران چچن و پیامدهای آن به‌ویژه حملات تروریستی، شکاف‌های دینی و قومی را تقویت و تشدید نمود و سیمای اسلام در مقام دشمن و جهان اسلام را به‌مثابه تهدید فعال علیه امنیت و هویت روسیه پررنگ‌تر کرده است. در سطح دینی بهره‌گیری چچن‌ها از تعالیم و نمادهای اسلامی، سبب روی آوردن روس‌ها به نمادهای مسیحی شده. مثلاً در مقابل شعار الله‌اکبر سربازان چچنی، عبارت مسیح برمی‌خیزد را سر می‌دادند. همچنین بر اساس توافق میان وزارت دفاع و کلیسای ارتدوکس، واعظانی از سوی کلیسا به جبهه‌های جنگ چچن اعزام شدند تا روحیه مبارزه میان ارتشیان تقویت شود و آنها بدانند که در حال دفاع از مسیحیت ارتدوکس در مقابل اسلام هستند. روس‌ها خود را به‌عنوان قربانیان تروریسم چچنی، بنیادگرایی و افراط‌گرایی، مواد مخدر و آزار و اذیت جسمی توسط آنان می‌دانند در مقابل؛ چچنی‌ها در افشاگرهای خود به تجاوز به عنف قربانیان چچنی، توسط سربازان روس اشاره می‌نمایند در حالی که شوهرانشان توسط همان روس‌ها شکنجه شده و به‌طرز فجیعی کشته شده‌اند (Frantzell, 2006). جنگ چچن نیروهای نظامی و کلیسای ارتدوکس را به یکدیگر نزدیک کرد. باید اذعان داشت که گسترش احساسات ضد اسلامی، دشمنی با غیر اسلاوها در روسیه و حمله به مسلمانان توسط گروه‌های جوان نئونازی مشهور به «کله پوستی‌ها» از پیامدهای تقابل هویت‌های قومی در مقابل ملی‌گرایی روسی است. همچنین میزان اعلام دین‌داری در روسیه از بیست‌وپنج درصد در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۶۲ درصد در سال ۲۰۰۴ رسیده است (Krindatch, 2014: 28). هرچند ممکن است فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رفع محدودیت‌های دینی در این امر مؤثر باشد اما نمی‌توان از مقوله هویت‌یابی و غیریت‌سازی در این حوزه غافل شد. در روسیه امروز دین اغلب به‌عنوان بخشی از هویت نژادی و

سبک زندگی تلقی می‌شود: «من روسی هستم و بنابراین ارتدکس» یا «من چچنی هستم و بنابراین مسلمان» (Ibid: 42).

اسطوره هویت روسی در حکم اسطوره‌ای سیاسی و در واقع گویای رابطه مشخص با قدرت است. باید توجه داشت که استعاره‌های مفهومی، تنها منحصر به واژه‌های یک زبان نیست، چراکه تمامی ساخت‌های زبانی می‌توانند ساختاری استعاری داشته باشند و از طرفی سرتاسر زندگی روزمره انسان، از جمله حوزه اندیشه و عمل را در بر می‌گیرد، به طوری که نظام مفهومی زندگی انسان که بر اساس آن فکر می‌کند و عمل می‌نماید، ماهیتی اساساً استعاری دارد. استعاره‌ها ابزاری برای فهم هستند و اساساً دستگاه تفکر انسان استعاری است (Lakoff & Johnson, 1980: 3).

در استعاره مفهومی یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود و این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شی یا پدیده دیگر متفاوت است؛ بنابراین استعاره مفهومی صرفاً نمایانگر فهم حوزه‌های مفهومی بر اساس یکدیگر است در واقع، استعاره عملاً ساختار ادراکی ما را تشکیل می‌دهد. بر اساس دیدگاه شناختی، استعاره درک یک حوزه تجربی، بر اساس یک حوزه تجربی دیگر است. بدین صورت که از یک حوزه به نام مبدا به حوزه دیگر به نام مقصد انطباق شکل می‌گیرد (Hulisse and spencer, 2008: 578). در حقیقت روش‌های گوناگون فکر کردن در مورد یک پدیده به بیان دیگر، مفهوم‌سازی‌های مختلف باعث شکل‌گیری استعاره‌های گوناگون می‌گردد و در واقع استعاره بارزترین تجلی شناخت در انسان است (Lakoff & Johnson, 1980: 7).

استعاره‌های جهتی یا وضعی، استعاره‌هایی هستند که مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند؛ مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک، عمق، سطح، حاشیه، مرکز و... سازمان‌دهی و مفهومی می‌کند. در واقع این استعاره‌ها به مفاهیم جهت‌گیری فضایی می‌دهند و دلخواهی نیستند و از تجربه‌های فیزیکی ما ناشی می‌شوند و بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌توانند تغییر نمایند (افراشی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸). استعاره‌های جهتی ریشه در تجربیات فرهنگی و فیزیکی دارند و به طور اتفاقی به کار نمی‌روند. اگرچه تجربیات فرهنگی و فیزیکی، پایه‌های احتمالی بسیاری برای استعاره‌های جهتی فراهم می‌کنند و مشخص می‌سازند که کدام مفهوم باید انتخاب شود و یا کدام یک مهم است، اما این پایه‌ها ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

لیکاف^۱ و ترنر^۲ استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرح‌واره‌ای تصویری» نامیده‌اند (افراشی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸). در این استعاره‌ها با دادن صورت مکانی به مفاهیم در جهات متقابل، نسبت آن‌ها با اسطوره‌های ملی‌گرایی روسی و چچنی تعیین می‌شود. در حقیقت در اینجا درک استعاره‌ای از خود/دیگری بر اساس ادراک غیراستعاره‌ای بنا می‌شود. طبق ادراک غیر استعاره‌ای و تجربی، آنچه خوب است در بالا و بد در پایین قرار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۳: ۳۶۹). بر این اساس استعاره صرفاً در واژه‌های زبانی و بلاغی رویت نمی‌شود، بلکه به گونه شناختی، معنا را القا می‌نماید. در مورد ملی‌گرایی روسی و چچنی، قرار دادن خود، در بالا و دیگری در پایین، به صورت شناختی، این مفاهیم استعاره‌ای را در پیوند با تهدید، ناامنی و هراس از بنیادگرایی برای روسیه؛ و از سوی دیگر برای چچن در پیوند با ظلم‌ستیزی و آزادی و استقلال قرار می‌گیرد.

در اینجا دو مقوله مطرح است: نخست قلمرو مبدأ که منظور از آن مجموعه‌ای است که دارای مفهوم عینی‌تر و متعارف‌تر است و دوم قلمرو مقصد که منظور از آن مجموعه‌ای که دارای مفاهیم ذهنی و انتزاعی است. در اینجا از طریق نوعی الگوسازی استعاره‌ای، مفاهیم انتزاعی و فاقد ساخت با امور عینی و ساخت‌مند مرتبط شده و نوعی تناظر مفهومی میان آنها برقرار می‌شود. در مورد ملی‌گرایی روسی که نوعی ملی‌گرایی هدایت‌شده توسط دولت است، با نگاهی به سند امنیت ملی آن تا سال ۲۰۲۰ و گفته‌های رهبران روسیه در سخنان خود، می‌توان دریافت که چارچوب مفهومی آن بر اساس اسلاو - ارتدوکس و هراس از تهدید سازمان‌دهی شده است. بر این اساس، روس‌ها معتقد هستند در جنگ با چچن، روسیه با جلوگیری از استقلال آن، مانع شکل‌گیری یک دومینوی استقلال خواهی در فدراسیون روسیه و انهدام ملت بزرگ روس شد.

این در حالی است که در مورد ملی‌گرایی قومی چچن که نوعی ملی‌گرایی در جستجوی هویت خویش است، پیوندیابی استعاره‌ای بر اساس فرهنگ حاکم بر این قومیت، چهارچوب مفهومی ظلم‌ستیزی، بیگانه‌ستیزی است.

براین اساس در جدول‌های پایین متناظرهایی برای الگوسازی استعاره‌ای ملی‌گرایی روسی، شکل گرفته است، که براساس این استعاره‌ها می‌توان متناظرهای «اسلاوگرایی،

¹. George Lakoff

². Mark Turner

ارتدوکس، دفاع، مبارزه و پیروزی» را نشان داد که بنای شکل‌گیری طرح‌واره استعاره‌ای خود و دیگری می‌شوند و از طرفی، متناظرهایی مربوط به چچن برای مدل‌سازی استعاره‌ای ملی‌گرایی قومی و واکنشی چچن شکل داده است که بر پایه آنها می‌توان متناظرهای «بی‌عدالتی و تبعیض، ایستادگی، ظلم و استبداد، دشمن و دارالاسلام» که مبنای طرح‌واره استعاره‌ای خود و دیگری هستند را نشان داد. کار ویژه این طرح‌واره‌ها برای هر دو طرف بازنمایی هویت خود در مقابل دیگری با ارجاع به دلالت‌های تهدیدزا و امنیتی (روسیه) و قومیتی (چچن) است.

جدول شماره ۱- طرح‌واره استعاره‌ای خود و دیگری ملی‌گرایی روسی

دلالاتها (مبدأ)	استعاره‌ها (مقصد)	
نگاشت استعاره‌ها بر اساس مفاهیم ملی‌گرایی و هویت اسلاو - ارتدکس	پیوند استعاره‌های جهتی بلندی، بالایی، فرادستی و قدرتمندی و یگانه بودن با فرهنگ روس، نژاد و تمدن اسلاو و ملت بزرگ روس	خود
نگاشت استعاره‌ها بر اساس اسلام هراسی، رادیکالیسم، وهابیت، افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی و قوم‌هراسی	پیوند استعاره‌های جهتی ناامنی، خشونت، تهدید امنیت ملی، نژاد غیر اسلاو و نفرت از روس‌ها و ارزش‌های روسی و تهدید قدرت روس‌ها به‌عنوان ملت بزرگ روس با استعاره جهتی پایین و فرودست و پایین.	دیگری

منبع: نگارندگان

جدول شماره ۲- طرح‌واره استعاره‌ای خود و دیگری ملی‌گرایی قومی چچن

دلالاتها (مبدأ)	استعاره‌ها (مقصد)	
نگاشت استعاره بر اساس مفاهیم استقلال، آزادی، مبارزه تا سر حد مرگ یا آزادی، سرزمین	استعاره‌های جهتی بالایی، غرور و عزت و شرافت، ظلم‌ستیزی، بیگانه‌ستیزی، اتکای به خود و قهرمانانه زیستن و ایستادن در برابر ظالم	خود
نگاشت استعاره بر اساس مفاهیم بی‌عدالتی، اقتدارگرایی، حکومت مرکزی قوی	استعاره‌های جهتی پایین تبعیض و استمرار تاریخی آن، یکسان‌سازی و تلاش برای محو هویت قومیت‌ها، ضدیت با اسلام و غیر اسلاوها و عدم توجه به حقوق مساوی با دیگران و توسعه متوازن چچن	دیگری

منبع: نگارندگان

با بررسی مؤلفه‌های فرهنگی در جمهوری چچن، می‌توان پی برد که درک چچن‌ها از مفهوم آزادی بسیار گسترده‌تر از آن است که در اندیشه بسیاری از اقوام دیگر روسیه به‌طور سنتی رایج است. در پرچم چچن به‌عنوان نماد این جمهوری که از سه رنگ سفید، سبز و قرمز تشکیل شده، رنگ سفید نشان آزادی است. در مصرع اول سرود ملی چچن از «گرگ^۱» یاد می‌شود این موضوع ریشه در باور مردم چچن دارد و نشان‌دهنده منزلت این حیوان نزد چچن‌ها به‌دلیل ویژگی منحصربه‌فرد آن است. چچن‌ها برای گرگ ارزش زیادی قائل هستند و باعث افتخار چچنی‌ها است که آنها را با گرگ مقایسه نمایند؛ چراکه آنها عقیده دارند که گرگ تنها حیوان درنده‌ای است که جرئت می‌کند به موجود قوی‌تر از خود حمله کند. در باور چچن‌ها، گرگ در مواجهه با موجود قوی‌تر، حتی در صورت شکست نیز از او رو بر نمی‌گرداند و تا پای جان می‌جنگد. پرواضح است که آنها مبارزه گرگ با موجود قوی‌تر را تمثیلی از مبارزه خود در برابر روسیه می‌دانند (پاکتچی و براری، ۱۳۸۷: ۳۶).

در هنگام احوالپرسی و تعارف، چچن‌ها به مخاطب خود می‌گویند «حضور تو در اینجا نویدبخش آزادی کامل است» در موقع خداحافظی، گفته می‌شود «راهی آزاد برایت آرزو می‌کنم» و در جواب «آزادی در آغوشت قرار گیرد و آزاد بمان» گفته می‌شود. به جای سلام

^۱. Gray Wolf (Borz)

برسانید عبارت «آزادی برسانید» و به‌جای عبارت سلامت باشید «خدا آزادی دهد» به کار می‌رود. این نشان‌دهنده اهمیت آزادی و جایگاه آن در اندیشه چچن‌ها است. آنها عمیقاً باور دارند که سرنوشت آنها این است که تا پای جان بجنگند و آزادی غصب شده‌شان را بازستانند و آخرین تلاش روسیه را برای انقیاد این قوم سرکش و ناآرام خنثی نمایند (همان، ۳۶). در واقع چچن‌ها با استفاده از استعاره آزادی، این‌گونه بازنمایی خود در مقابل دیگری که غاصب آزادی‌شان است را بازنمایی می‌کنند.

در اینجا باید به این نکته مهم اشاره داشت که استعاره‌ها با برجسته‌سازی، کم‌رنگ‌سازی و پنهان‌سازی ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، چشم‌انداز تازه‌ای از واقعیت را به دست می‌دهند تا در خدمت یک ایده یا ایدئولوژی یا گفتمان قرار گیرد و به بقاء و مشروعیت روابط قدرت در جامعه کمک کند. در واقع پنهان‌سازی و بازتولید ایدئولوژی یکی دیگر از کارکردهای استعاره‌های مفهومی است و هر استعاره مفهومی در صورت پذیرش حافظه جمعی - آنچنان که در چچن آزادی مورد پذیرش واقع شده است - پیامدهای ایدئولوژیک خواهد داشت (شهری، ۱۳۹۱: ۹۵).

نتیجه‌گیری

استمرار و تداوم هویت‌ها در روایتی که گذشته را به حال و آینده مرتبط می‌نماید، صورت می‌پذیرد. هویت و ملی‌گرایی روسی ساختارهای هنجاری مهمی تلقی می‌شوند که در حوزه سیاست‌های امنیتی روسیه به‌طور عام و رویکردهای آن در حلقه دوم امنیتی خود نقشی اساسی دارد. این ساختار هنجاری در متن زندگی روسی روایت از خود و دیگری را بر می‌سازد. در این روایت در کنار هم قرار دادن قومیت سرکش و تجزیه طلب، بنیادگرا و تروریست و نیز تبلیغ اسلام هراسی با تداعی معانی ناامنی و تهدید، پیوندی را میان گذشته، حال و آینده برقرار می‌سازد که بر اساس آن هراس از دیگری تجزیه طلب، بنیادگرا و مبارزه با آن؛ اساس، ریشه و بنیان هویتی «خود» در ملی‌گرایی روسی را، می‌سازد.

سقوط اتحاد جماهیر شوروی و حوادث پس از آن به‌ویژه جنگ چچن سیمای اسلام را به‌مثابه «دیگر» دشمن تثبیت کرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی «احساس حقارتی» پدید آورد که موجب شد بسیاری از روس‌ها برای جبران آن به رسالت تبشیری روسیه وفادارتر شوند. در حقیقت، مهم‌ترین نمود تهدید اسلامی و آگاهی قومی غیر روسی، جنگ چچن بود

که موجب تقویت سایر بخش‌های هویت روسی شد. در نقطه مقابل باید گفت که با توجه به رفتارها و موضع‌گیری‌های مقامات و مردم روس، انزجار مسلمانان از روس‌ها نیز احیا شده است و روس‌ها به‌عنوان دیگری دشمن در ذهن مسلمانان این کشور شکل گرفته است. به‌نظر می‌رسد، ملی‌گرایی روسی در تقابل با ملی‌گرایی قومی، با تکیه بر اسطوره‌های نژاد اسلاو و مذهب ارتدوکس، قومیت‌های غیر اسلاو را به‌طور عام و مسلمانان را به‌طور خاص به مثابه دیگری تجزیه‌طلب و منتسب با تروریسم و افراط‌گرایی بر ساخته است و در واقع هر دو طرف با بازنمایی هویت خود در مقابل دیگری با ارجاع به دلالت‌های تهدیدزا و امنیتی (روسیه) و دینی و قومیتی (چچن) هویت خود را تعریف می‌نمایند. در واقع، روسیه با تلاش برای حفظ انسجام هویتی، با برساختن هویت دیگری بنیادگرا و تروریست، امنیت را در سطح هستی‌شناختی برای خود مهیا می‌کند که به‌وسیله آن با ارجاع به ثبات هویت با رویه‌ای کنش‌مند تلاش می‌نماید که هر چه بیشتر به اهداف خویش دست یابد.

باید ادعان داشت که بازنمایی ملی‌گرایی قومی به‌عنوان دیگری تجزیه‌طلب، باعث تحکیم پایه‌های امنیت در سطح هستی‌شناختی و حفظ وضعیت موجود می‌گردد؛ بنابراین بستر مناسبی را جهت تثبیت هویت کارگزاران و امنیت فراهم می‌کند. بر این اساس است که هویت مهم تلقی می‌شود. در واقع، بازیگران برای رسیدن به مقاصد و نیات خود به ثبات هویت نیاز دارند که این مهم از طریق تعریف دیگری محقق می‌شود. نکته اساسی و مهمی که باید بدان توجه داشت آن است که ثبات و حفظ هویت، به حفظ وضعیت موجود و بازنمایی‌ها از خود و دیگری منجر می‌شود. ملی‌گرایی روسی تصور بازنمایی را از «خود» ایجاد نموده که باعث تداوم هویت روسی شده است. این امر در جانب چچنی‌ها نیز کمابیش وجود داشته است. از این رو به‌نظر می‌رسد تا زمانی که روند فعلی غیریت‌سازی در جامع روسی و چچنی ادامه داشته باشد، چالش‌های سیاسی و اجتماعی فی‌مابین دو هویت پابرجا باشند. در واقع، چچنی‌ها همواره طی تاریخ براساس یک سازه هویتی به نام چچن مسلمان، غرور فراموش شده خود را در استقلال و مبارزه می‌بینند. روس‌ها نیز بازگرداندن قدرت امپراتوری تزارها را دنبال می‌نمایند. در حال حاضر توافق‌هایی میان روس‌ها و چچن‌ها صورت گرفته که در ظاهر اوضاع آرام به نظر می‌رسد، اما آیا صلحی که میان چچنی‌های طرفدار مسکو و دولت مرکزی صورت گرفته است مردم چچن را راضی خواهد کرد؟

منابع و مأخذ

- افراشی، آریتا، تورج حسامی و بناتریس سالاس (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در زبان اسپانیایی و فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره سوم، شماره ۴.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳)، نظریه ملی‌گرایی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران موسسه مطالعات ملی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشرنی.
- بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۸)، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پاکتچی، احمد و خدایار براری (۱۳۸۷)، «عوامل مؤثر بر استقلال طلبی قوم چچن»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳.
- پور احمدی، حسین و امیرعباس خوشکار (۱۳۹۱)، «مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۸، شماره ۱.
- جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۳)، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- رویان، لاریسا (۱۳۸۱)، «افزایش بی‌ثباتی در قفقاز شمالی، تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای روسیه»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷.
- ربانی خوراسگانی، علی، میرزاییف محمد (۱۳۹۳)، «آیدئولوژی، سوژه، هژمونی و زامر سشیاسی در بستر نظریه گفتمان»، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۳)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، سوره مهر.
- صدرا، محمد (۱۳۸۶)، «نظریه‌های گفتمان (از زبان شناسی تا علوم سیاسی)»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۹ و ۱۰.
- شهری، بهمن (۱۳۹۱)، «پیوندهای میان استعاره و آیدئولوژی»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- قجری، حسینعلی، نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، جامعه‌شناسان.

- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۵۱.
- کولایی، الهه و دیگران (۱۳۸۱)، بررسی زمینه های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه و مطهره حسینی (۱۳۸۹)، «رویارویی روسیه با چین: زندگی در مرز خشونت»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱.
- کسرای، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تحلیل پدیده های سیاسی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز.
- لاکر، والتر (۱۳۷۲)، «ملی گرایی روسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۴.
- مریدی، بهزاد و خاطره بخشنده (۱۳۹۰)، «هویت و سیاست در جمهوری های مسلمان نشین روسیه؛ مطالعه موردی داغستان و تاتارستان»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۹.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن»، فصلنامه معرفت فرهنگی- اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، بهار.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- واعظی، محمود (۱۳۸۳)، «علل استمرار مناقشه چین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسن»، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۱۹.
- هانتر، شیرین و جفری تامس و الکساندر ملیکیشویلی (۱۳۹۱)، اسلام در روسیه: سیاست های هویتی و امنیتی، ترجمه الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی، تهران: نشر نی.

- Allison, Graham & others (2011), "Russia and U.S. national interests", Center for Science and International Affairs, Harvard University.

- De-Vos, Patrick (2003), "Discourse Theory and the Study of Ideological (Trans-) Formation: Analyzing Social Democratic Revisionism", Journal of Pragmatics (IPrA), Vol. 13.

- Eric S. Margolis (2010), "Chechnya: We Will Make You Feel What We Feel", Huffington Post: Available at: http://www.huffingtonpost.com/eric-margolis/chechnya-we-will-make-you_b_530264.html, Accessed on: 2014/5/27.

- Guroff, G (1998), "The Paradox of Russian National Identity", in Roman Szporluk (ed.), *National Identity and Ethnicity in Russia*, London: M. E. Sharpe.
- Hulsse, Rainer and Alexander Spencer (2008), "The Metaphor of Terror: Terrorism Studies and the Constructivist Turn", *Security Dialogue*.
- Isachenkov, Vladimir (2014), "Russia Suicide Bombing: Attack on Train Station Kills At Least 15 in Volgograd", *Huffington Post*, Available at: http://www.huffingtonpost.com/2013/12/29/russia-suicide-bombing_n_4514606.html, Accessed on 2014/12/29.
- Krindatch, Alexey (2014), "Religion, Public Life and the State in Putin's Russia", *Occasional Papers on Religion in Eastern Europe*, Vol. 26, Article 5.
- Laclau, E. and Mofe Ch. (2002), *Recasting Marxism in James Martin: Antonio Gramsci, Critical Assessment of Leading Political Philosophers*, London, Routledge
- _____ (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Laclau, E. (1990), *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London, Verso.
- Lakoff, G & Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live*, Chicago and London: University of Chicago Press.
- McDermott, Roger (2014), "Russia's National Security Strategy", *The Jamestown Foundation*, 19 May 2009, Available at: [http://www.jamestown.org/single/?tx_ttnews\[tt_news\]=35010&no_cache=1#.U9nG82N5cms](http://www.jamestown.org/single/?tx_ttnews[tt_news]=35010&no_cache=1#.U9nG82N5cms), Accessed on:2014/06/25.
- Mitzen, Jennifer (2006), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*.
- Francine Banner, "Uncivil Wars: 'Suicide Bomber Identity' as a Product of Russo-Chechen Conflict," *Religion, State & Society*, vol. 34:3 (2006): 220.
- Farhana Ali, "Muslim Female Fighters: An Emerging Trend," *Terrorism Monitor*, Vol. 3:21 (2005).
- Seely, Robert (2001), *Russo-Chechen Conflict, 1800-2000: A Deadly Embrace*, London: Frank Cass.
- Frantzell, Annika (2006), *The Radicalisation of Chechnya: A Case Study of the Spread of Radical Islam in Chechnya*, Lunds Universitet, , unpublished.
- Dunlop, J. (1998), *Russia confronts Chechnya, Roots of a Separatist Conflict*, 1st ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vatchagaev, M. (2014), "The politicization of Sufism in Chechnya", *Journal Caucasus Survey*, 1(2), Available at: <<http://bit.ly/1nrTLQs>> , Accessed on:2014 /05/04.

- Wilhelmsen, J. (2005), "Between a rock and a Hard Place: The Islamisation of the Chechen Separatist Movement", Journal *Europe-Asia Studies*, 57(1), Available at: <<http://www.bit.ly/1q4m106>> ,Accessed On: 2014/05/04.
- Sterio, M. (2013), "The right to Self-Determination under International Law", [Online] 1st ed. Oxon: Routledge, Available at: <<http://bit.ly/RwDL4t>, Accessed: 2014/05/06
- Russell, Jan(2007), *Chechnya – Russia 'War on Terror*, New York: Rutledge.
- Laurea.Tesi Di(2014), *The New Chechnya, What Happened after the Two Wars*,University Cafoscari Veniza.
- Nadezhdina, Sasha (2007), "Racist Attacks Threaten Multiculturalism in Russia", *ABC News*, Available at: www.abcnews.go.com, Accessed on 2014/15/12.
- Malashenko, Alexey (2006), "Islam In Russia In 2020", in: Amel Boubekour, Samir Amghar, Rob De Wijk & Alexey Malashenko, *Between Suicide Bombings and The Burning Banlieues, The Multiple Crises of Europe's parallel Societies*, European Security Forum: A Joint Initiative of CEPS, IISS & DCAF, ESF Working Paper No. 22, June 2006.